



تفسیری کلامی

از علامه حلی

عباسعلی مردی

ایضاح مخالفة السنة لنص الكتاب والسنة، ابومنصور حسن بن يوسف بن علي بن مطهر (علامه حلی، ۶۲۸-۷۲۶ ق)، مصحح: بی بی سادات رضی بھابادی، تھران: کتابخانہ، موزہ و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ و قم: دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.

در گذشته و در تمدن اسلامی ما... به خصوص در قرون نخستین اسلامی - دانشمندترین دانشمندان کسی بود که به علم الاختلاف آگاہ بود. چنین شخصی درمی یافت که مذہب گوناگون اسلامی و علمای شهرهای مختلف، در هر مورد و درباره هر مسئله، چه اختلاف نظری دارند. این دانش بدان جهت بود که عالم، به نقاط قوت و ضعف خود و دیگران واقف باشد تا مخالفتش با دیگر مذہب از روی جهالت و نادانی نباشد. از دانشمندان شیعه که در این علم پیرآمد بودند، می توان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) را نام برد که کتاب الخلاف را در این باره نوشت و در آن آرای مذہب مختلف اسلامی را مطرح کرد و ادله هر کدام را مورد بحث قرار داد.

علامه حلی نیز از سرآمدان این علم است که با تألیف تذکرة الفقہا در این مسیر گام برداشت. دیگر اثر وی در این باره، همین کتاب ایضاح مخالفة السنة لنص الكتاب والسنة است که به سال ۷۲۳ ق آن را تألیف کرده است. او در این کتاب از سر معرفت به سراغ اندیشه دیگران رفته و کوشیده است مبانی این اختلاف نظرهارا در مقایسه با قرآن نشان دهد. در این زمینه، در قرآن تأمل می کند و به سنجش آرا و افکار با قرآن می پردازد. علامه حلی در علوم مختلف استاد بوده، آثار گرانقدری در صرف و نحو، رجال، منطق، اصول فقہ، کلام و تفسیر از خود برجای گذارده است که در اینجا آثار تفسیری او را برمی شماریم:

۱. نہج الایمان فی تفسیر القرآن؛
۲. القول الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز کہ با عنوان های مختلف از این کتاب یاد شده است؛
۳. تلخیص الکشاف. برخی استاد این کتاب به علامه را مشکوک دانسته اند و برخی آن را همان القول الوجیز برشمرده اند.
۴. ایضاح مخالفة السنة لنص الكتاب والسنة. علامه نام این کتاب را در کتاب خلاصة الأقوال و در اجازه اش به سید مہتاً ذکر نکرده است؛ اما در کتاب نہج الحق و کشف الصدق ضمن بحث در اینکه انسان، فاعل افعال خویش است، می نویسد:

جبریه مخالف نصوص قرآنند کہ از جمله آن، مخالفت با نصوص و آیات بی شماری است کہ دلالت بر استناد افعال به خود ما دارد. من در کتاب ایضاح مخالفة السنة لنص الكتاب والسنة وجوهی را کہ در آن جبریه با آیات کتاب عزیز مخالفت کرده اند، بیان کرده ام.^۱

۱. نہج الحق و کشف الصدق؛ ص ۱۰۵.

شیخ حر عاملی هنگام ذکر تألیفات علامه درباره این کتاب می گوید:

از آن جمله کتاب ایضاح مخالفة السنة لنص الكتاب والسنة است که علامه در آن روشی عجیب پیموده است و مخالفت اهل سنت با هر آیه و حتی بیشتر کلمات را از جهات بسیاری یادآور شده است.^۲

مرحوم محدث نوری در یادداشتی در صفحه دوم نسخه ای از این کتاب می نویسد:

اگر به وزن این کتاب طلا پرداخت شود، فروشنده آن مغیون است و چرا چنین نباشد؛ زیرا کتاب ایضاح مخالفة السنة لنص الكتاب تألیف آیت الله علامه حلی - طاب ثراه است که در آن تک تک آیات را آورده و مخالفت اهل سنت در هر آیه را از وجه یا وجه متعددی بیان کرده است ...^۳ علامه شیخ آقابزرگ طهرانی می نویسد:

از آنجا که در این کتاب تفسیر آیات و بیان مدالیل آن است، از کتب تفسیر شمرده می شود، چنان که ذکر آن با عنوان الإيضاح فی التفسیر در کتب تفسیر گذشت؛ از سوی دیگر این کتاب از کتب ردود دینی و احتجاج به حساب می آید؛ زیرا مشتمل بر بیان مخالفت های اهل سنت با نص کتاب و سنت است.^۴

کتاب به عربی است و جزء دوم ایضاح می باشد که مؤلف در پایان کتاب گفته است: «تم الجزء الثاني من کتاب ایضاح مخالفة السنة لنص الكتاب ويتلوه فی الجزء الثالث سورة النساء ...». این بخش کتاب، از آیه ۲۱۲ سوره بقره (زین للذین کفروا ...) تا پایان سوره آل عمران را دربر دارد.

مؤلف در ابتدای تفسیر سوره آل عمران می نویسد: «أما ما يتعلق بالیسمة، فقد سبق». نشان می دهد که جلد اول این تفسیر را تألیف کرده بوده، ولی اینکه آیا توانسته به وعده اش «ويتلوه فی الجزء الثالث سورة النساء ...» در تألیف جلد سوم جامه عمل بپوشاند یا خیر؟ در این باره چیزی نمی دانیم.

علامه در این تفسیر، گاه به معنای لغات، اختلاف قرائات، شأن نزول و تفاسیر مختلف از آیه اشاره دارد. در تفسیر سوره بقره به این موارد بیشتر توجه کرده است. اما در تفسیر سوره آل عمران به ندرت به بیان مفهوم آیه پرداخته است.

از آنجا که مؤلف در این کتاب به جنبه های کلامی آیات توجه داشته است، می توان آن را تفسیری کلامی به شمار آورد؛ به ویژه اینکه در این کار روش شیخ طوسی در التبیان مورد نظر اوست که جنبه کلامی در آن بسیار قوی است؛ نیز بسیاری از مطالب آن عیناً مطالب التبیان است؛ با این حال، فقط در سه

مورد نام شیخ طوسی ذکر شده است (ذیل آیات ۲۳۲، ۲۳۵ و ۲۷۴ سوره بقره).

جنبه بارز این تفسیر، بیان مخالفت های اهل سنت با نص قرآن است؛ هر چند علامه حلی، صریحاً اظهار نکرده است که مراد وی از اهل سنت در این کتاب، کدام فرقه از آنهاست؛ ولی اکثریت قریب به اتفاق مبانی کلامی ای که وی بر قرآن عرضه کرده است و آن را با قرآن متناقض یافته، اصول و مبانی کلامی اشاعره است.

وجوهی که علامه از آن با عنوان مخالفت دیدگاه اهل سنت با نص قرآن یاد کرده، برخی به صورت صریح در عقاید اهل سنت آمده است؛ مانند عقیده به اینکه خداوند فاعل افعال بندگان است، اما برخی دیگر از این وجه لازمه عقاید اهل سنت است بدون اینکه به آن تصریح کرده باشند؛ برای مثال جواز صدور کذب از جانب خدا از عقاید صریح اهل سنت نیست، اما علامه آن را به اهل سنت نسبت داده است؛ شاید بدین سبب که آنان به حسن و قبح شرعی معتقدند و چیزی را بر خدا واجب نمی دانند.

مصحح محترم موارد چندی از این مخالفتها را از جمله صدور کذب از جانب خدا، فعل بنده، هدف افعال الهی، نقش طاعت و گناه، حسن و قبح، صفات الهی، عصمت امام و ... ذکر و بررسی کرده است.^۵

خانم رضی بهابادی برای تحقیق این کتاب از چهار نسخه سود برده است:

۱. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۰۷۰ که خط مؤلف است و یادداشتی در صفحه دوم از محدث نوری دارد که تأکید کرده است این نسخه به خط مؤلف است و افزوده است: اگر به وزن این کتاب طلا پرداخت شود، فروشنده آن مغیون است ...

۲. نسخه خطی کتابخانه مجلس سنا، شماره ۲۹.

۳. نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۲۰۷.

۴. نسخه خطی کتابخانه امام جمعه زنجان که در قرن دهم نوشته شده است و تصویر آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۹۷۰ موجود است.

مصحح محترم با تأکید بر تأثیر پذیری این تفسیر از تبیان شیخ طوسی (ص ۱۸-۲) کوشیده است موضع تمام موارد متن را در تفسیر تبیان نشان دهد؛ چه آنجا که عین عبارات شیخ طوسی

۲. امل الاكمل؛ ج ۲، ص ۸۵.
۳. ر. ک به: نسخه شماره ۵۰۷۰ کتابخانه مجلس، ص دوم.
۴. اللایعه؛ ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۰.
۵. ر. ک به: ایضاح مخالفة السنة، ص ۲۴-۲۴. مقدمه مصحح.

تفسیری کلامی از علامه حلی



است و چه آنجا که به نظر آمده تفسیر و تصرف و یا تلخیص آن تفسیر است.

از طرفی از دیگر تفاسیر، مطالبی در رد یا تأیید مطالب علامه حلی در پاورقی آمده است؛ افزون بر آن برخی عبارات و لغات مشکل در پاورقی توضیح داده شده اند و از آنجا که متن کتاب، عربی است، سعی شده این ویژگی کتاب در ارجاعات هم رعایت شود و متون فارسی یا توضیحات مصحح به جز مقدمه مصحح تعریب کردند.

نکات پایسته رعایت

با این همه زحمتی که مصحح محترم برای تصحیح کتاب متحمل شده اند، اگر نکاتی رعایت می شد، ارزش این اثر بیشتر به چشم می آمد. ما با اذعان به سختی کار و تلاش خستگی ناپذیر مصحح، نکاتی را یادآور می شویم که شاید به سبب عجله در چاپ و یا هر دلیل دیگر، از قلم افتاده است. امید داریم هم ناشران و هم مصحح محترم در احیای این گونه آثار، باز هم سهمی ایفا نمایند.

عدم توجه به اختلاف قرائت

همه می دانیم که بسیاری از علما تواتر قرائت های هفتگانه را پذیرفته اند و عمل به هر کدام را مخصوصاً در نماز جایز می شمارند. امروزه قرائت رایج در کشور ما قرائت حفص از عاصم است. علمای شیعه به قرائت عاصم که قرائت اش به امام امیرالمؤمنین (ع) می رسد، اهمیت بیشتری می دهند. راوی دیگر عاصم ابوبکر شعبه بن عیاش است و مدت ها علمای شیعه به قرائت او عمل می کردند که می توان از آن میان به مفسرانی چون ابوالفتوح رازی و ملافتح الله کاشانی اشاره کرد که در تفسیر روض الجنان و تفسیر منهج الصادقین و خلاصه اش قرائت ابوبکر آمده است.

تفسیر روض الجنان نیز به سرنوشت تفسیر علامه حلی دچار شده است و مصححان بزرگوار قرائت حفص از عاصم را جایگزین متن قرآن ابوالفتوح کرده اند و بر این نکته توجهی ارائه کرده اند.^۶

اما در تصحیح خلاصه المنهج، علامه حسن زاده با آگاهی کامل از این امر، موارد اختلاف قرائت را در پایان تفسیر (صفحات آخر جلد ۶) ذکر کرده اند.

علامه حلی هم از کسانی است که بنا بر آنچه در منتبهی المطلب نوشته است، قرائت ابوبکر را پسندیده و بدان عمل می کرده است.^۷ مصحح محترم بدون توجه به این نکته، متن

کتاب را قرائت حفص از عاصم قرار داده است و در مواردی هم که علامه حلی بر قرائت راجح (ابوبکر) تذکر داده، به این امر توجه نشده است؛ «... ب... (فأذنوا) ممدود، ای اعلموها غیر کم، و مقصور، اعلموها...»^۸.

با اینکه علامه بر ممدود بودن الف «فأذنوا» تأکید کرده است، باز هم مصحح محترم به آن توجه نکرده است و در پاورقی توضیح می دهد شعبه و حمزه «فأذنوا» خوانده اند.

عجیب از مصحح است که گاهی در رعایت امانت چنان وسواس به خرج می دهد که اگر «یز» در شمارش اقوال «یج» نوشته شده (ص ۲۸۵)، آن را اصلاح می کند و تذکار می دهد؛ با اینکه هیچ نقشی در درستی یا نادرستی متن علامه ندارد؛ اما وقتی به متن قرآن می رسد بی محابا از کنار آن می گذرد! موارد دیگر از اختلاف قرائت که باید بدان توجه می شد، از این قرارند:^۹

- سوره بقره آیه ۲۲۲. فإذا يطهرن (با تشدید طا وها)؛
- آیه ۲۳۶ قدره با سکون دال؛
- آیه ۲۴۰ وصية با ضمه؛
- آیه ۲۷۱ فنعماً با سکون ع؛
- سوره آل عمران آیه ۲۷ میت به سکون پاء؛
- آیه ۳۶ وضعت به ضمه تاء؛
- آیه ۵۷ فتوفیهم به جای فیوفیهم؛
- آیه ۴۰ قرح با ضمه قاف؛
- آیه ۱۸۷ لیبینه به جای لتیبینه.

نسبت لغزش به علامه حلی

مصحح محترم در مقدمه با ذکر عنوان «برخی لغزشها»، علامه حلی را به لغزش در گزینش و خلاصه اقوال متهم کرده است و سه نمونه را ذکر می کند.

بزرگان عرصه علم و اخلاق به ما آموخته اند که در نسبت لغزش به بزرگان، باید جانب احتیاط را رعایت کرد و با دیدن کوچکترین خطایی در آثار آنها نباید لبه تیز انتقاد را به سوی آنان نشانه رفت؛ چه بسا در طی قرون آثارشان دستخوش آفت شده و

۶. ر. ک. به: تفسیر روض الجنان و روح الجنان مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی؛ ج ۱، ص هفتاد؛ «برای پرهیز از ایجاد تفاوت با قرآن های معیار در جامعه اسلامی امروز و به حکم «الضرورات تبیح المحظورات» بدان گردن نهادیم».

۷. منتبهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ ج ۵، ص ۶۵.

۸. ایضاح مخالفة السنة؛ ص ۱۶۰.

۹. ر. ک. به: محمد جواد شریعت؛ چهارده روایت در قرائت قرآن مجید.

به عللی در متن بزرگان خطایی راه یافته است.

اولین جمله این بخش از سخنان مصحح، ذهن خوانی مؤلف است که «چون بنای علامه در توضیح آیات ذکر بیان التبیان بوده است، گاه در هنگام گزینش و خلاصه اقوال، اشتباه رخ داده و گاه تفسیر نادرستی ارائه شده است».

جلد اول این تفسیر در دست نیست و در تمام متن هم هیچ گاه علامه در این باره مطلبی نگفته است؛ مصحح محترم چگونه به این صراحت رأی صادر می کند و مبنای علامه را تشخیص می دهد؟!

این برداشت مصحح باعث شده است در جایی که متن تفسیر علامه حلی با شکل و ساختار تفسیر تبیان متفاوت است، آن را به حساب لغزش علامه حلی بگذارد؛ بدون اینکه به صحت یا نادرستی مطلب توجه داشته باشد. مصحح محترم می نویسد؛

۳. شیخ طوسی ضمن تفسیر آیه ۲۶۱ سوره بقره در معنای «واسع علیم» می نویسد: و قوله: «واسع علیم» معناه واسع المقدرة لا یضیق عنه ما شاء من الزیادة، علیم بمن یتستحق الزیادة علی قوله این زید و یحتمل أن یکون المراد واسع الرحمة لا یضیق عن مضاعفه، علیم بما کان من النفقة (تبیان، ج ۲، ص ۲۳۲).

علامه حلی تفسیر «واسع» و «علیم» را به صورت جداگانه ذکر می کند. در معنای «واسع» می نویسد: «معناه واسع المقدور لا یشتق علیه ما یشاء من الزیادة...».

و در توضیح «علیم» می نویسد: «علیم بمن یتستحق الزیادة وقیل المراد واسع الرحمة لا یضیق عن مضاعفته، علیم بما کان من النفقة» (ص ۲۲-۲۳).

مصحح محترم دوباره توجه کند که آیا صرف جدا ذکر کردن این دو واژه، لغزش است؟! آیا علامه در توضیح عبارات و واژه های آیه دچار اشتباه شده است؟ قطعاً اشتباهی رخ نداده و علامه سلیقه به خرج داده است و این حق هر مؤلفی است.

این نگرش چنان شدت دارد که در صفحه ۱۸۹-۱۹۰ وقتی علامه ذیل آیه ۱۸ آل عمران نوشته است:

«ج- والملائكة أی شهود...»
«د- واول العلم أی شهودوا...»، و آن دو را جداگانه مورد بررسی قرار داده، مصحح ذیل «ج» چنین نوشته است:

«راجع النص فی التبیان، ج ۲، ص ۴۱۶. الملائكة معطوف علی الله، أی وشهدوا الملائكة، إلیک تمام کلام الشیخ الطوسی؛

وقال أبو عیبة: معنی شهد الله، قضی الله أنه لا إله إلا هو، والملائكة شهود واول العلم (تبیان، ج ۲، ص ۴۶۱)

فلاحظ أن العلامة اکتفی بجزء من کلام الشیخ».

ضرورت این توضیحات و یا اشکال بر علامه معلوم نشد، از آن گذشته، مگر قرار است علامه هر چه شیخ طوسی نوشته، بیاورد که مصحح می گوید: «فلاحظ أن العلامة اکتفی بجزء من کلام الشیخ».

همین تصور است که باعث شده متن علامه در صفحه ۵۷ کاملاً تغییر یابد که در ادامه مقاله (عدم رعایت...) آن را نقل کرده ایم.

اما لغزش دوم که به علامه نسبت داده شده است: باز هم مصحح محترم راه به خطا برده است؛ چه اینکه ایشان می نویسند:

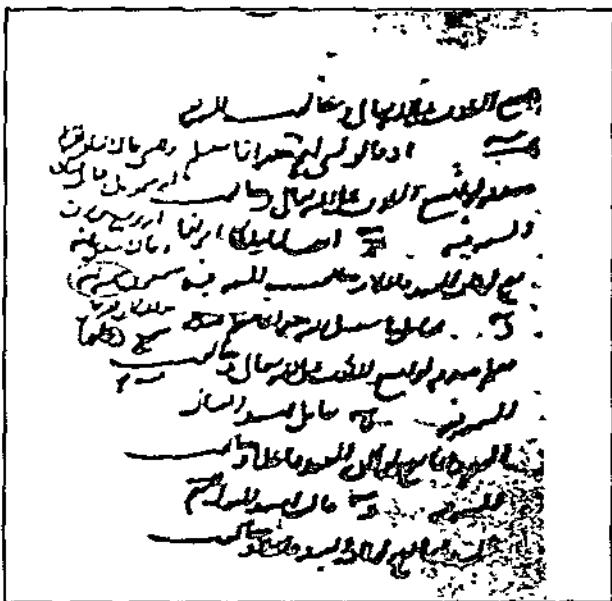
۲. شیخ طوسی در ذیل آیه ۲۴۶ سوره بقره، در بیان وجه تسمیه شمعون می نویسد: «سمته امه بذلك لأن الله سمع دعاءها فی» (تبیان، ج ۲، ص ۲۸۸).

تفسیر مجمع البیان توضیح کامل تری دارد: «سمته امه بذلك لأن امه دعت إلى الله أن یرزقها غلاما فسمع الله دعاءها فی» (مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۱۰).

علامه حلی چنین نوشته است: «سماه الله بذلك لأن الله - تعالی - سمع دعاءها فی».

ملاحظه شد که شیخ طوسی و طبرسی نامگذاری شمعون را به مادرش نسبت می دهند، اما علامه آن را به خدا نسبت داده و به فرض صحت قولش، ضمیر «ها» در کلمه «دعاءها» مرجع ندارد.

ابتدا در جواب مصحح محترم، تصویر همان صفحه از نسخه را می آوریم که هم خط علامه حلی را در مقابل دیدگانمان داشته باشیم و هم خط و خطای مصحح محترم روشن شود:



نیم نگاشتی به ترجمه نهج البلاغه دکتر سیدمحمدتقی جعفری

امیدواریم چنین خطاهایی در دیگر صفحات متن رخ نداده باشد؛ و گرنه «سسته امه» کاملاً واضح است و فقط نقطه ندارد. نکته دیگر در این باره این است که مصحح در متن کتاب (ص ۱۰۹) یادآور شده است: تسخه الف و ب «سماه الله» است و در متن به زعم خود دست برده، ولی نگفته است بر چه اساس متن را اصلاح کرده است. نیز با نگاهی به تصویر معلوم می شود که باید به پاورقی شماره ۷ هم به دیده تردید نگریست؛ چون جوهر به هم آمیخته و نمی توان قطعاً گفت نسخه «دعا ما فیه» است. احتمال اینکه «دعاءها فیه» باشد، بیشتر است. گفتنی است با توجه به این موارد، پاورقی شماره ۸ همان صفحه کاملاً بی مورد است. اما درباره اشکال اول مصحح، باید بگویم چون تمام نسخه را در دست نداشتم، نتوانستم مقابله کنم، اما به نظر می رسد یک سطر از متن جا افتاده است.

عدم رعایت اصول تحقیق و تصحیح

بدیهی است در تصحیح متون، اموری به کار گرفته می شوند تا مصحح را در رعایت هر چه بیشتر امانت یاری دهند. این امور می تواند از انتخاب نسخه معتبر تا علائم سجاوندی را در متن شامل شود. با نگاهی به متن کتاب ایضاً با مواردی روبرو می شویم که به دلایلی نامعلوم، از توجه مصحح به دور مانده اند که برخی از آن موارد به قرار زیرند:

الف) مصحح از چهار نسخه استفاده کرده است، اما نسخه اساس وی بنا بر آنچه در صفحه ۴۶ مقدمه گفته است، نسخه الف (نسخه مجلس) است؛ اما گاهی به نظر می رسد ایشان نسخه اصل را جدای از نسخه الف در شمار آورده است:

در صفحه ۲۴۰ پاورقی شماره ۱ گفته شده واژه «امنا» را نسخه الأصل و الف ندارند
در صفحه ۶۵ پاورقی شماره ۱ هم گفته شده نسخه الأصل و الف واژه «والأقربین» را ندارند.

مگر نسخه اصل مصحح همان نسخه الف نیست؟
نیز صفحه ۸۲ پاورقی شماره ۷ و ۹ را ببینید که نوشته شده است: اصل و الف و ب.

ب) مصحح در مقدمه متذکر شده است که نسخه اساس وی، نسخه مجلس و دست خط علامه است. این نسخه چنان که تصویر یک صفحه از آن، در بالا آمد، بدون نقطه است، اما در متن مواردی آمده است که به بی نقطه بودن نسخه توجه نشده است:

در صفحه ۱۸۱ سطر آخر متن «بل المراد لاترغ قلوبنا عن الحق بمنع اللطف الذی ...» در پاورقی توضیح می دهد که نسخه الف «يمنع اللطف» است.

اول اینکه در نسخه بدون نقطه فرق «يمنع» با «يمنع» از کجا معلوم می شود؟ دوم اینکه از کدام نسخه شما آن را اصلاح کردید و متن علامه را تغییر دادید؟

صفحه ۱۱۴ سطر دوم، واژه «رضاص». مصحح متن را از کشف «رضاص» نقل کرده است؛ ولی با توجه به اینکه نسخه بدون نقطه است، نمی توان به قطع گفت متن علامه «رضاص» است. ایشان با توجه به تبیین که در آن «رضاص» آمده است، حکم کرده اند متن علامه هم باید «رضاص» باشد.

همچنین صفحه ۲۱۳ سطر چهارم که در اصل «ثبت» تشخیص داده شده است، ولی در متن «تثبت» آمده است. نیز مقایسه کنید «سایغ» را با «شایع» در صفحه ۸۸ سطر ۵ و «لاتخلفوا» را با «لاتخلفوا» در صفحه ۸۲ سطر ۹ و «ایها» را با «انها» صفحه ۹۲ سطر ۸ و «آیه تدل» را با «انه يدل» صفحه ۱۷۷ سطر آخر که بر اساس تبیان تغییر کرده است (موارد دوم به نسخه نسبت داده شده است).

ملاحظه می شود که اگر این موارد بدون نقطه نوشته شوند، هیچ تفاوتی باهم ندارند. شاید در نسخه «ب» غلط راه یافته است و مصحح همان اغلاط را به نسخه «الف» نسبت داده است.

ج) در بسیاری موارد، دخل و تصرف در متن رخ داده است. تلاش مصحح برای ارائه یک متن منقح ستودنی است، اما اگر قرار است در متن چیزی افزوده شود، حتماً باید مشخص باشد؛ مثلاً در بین قلاب قرار گیرد و منبع هم ذکر شود؛ همچنان که در صفحه ۲۰۳ سطر ۱۷ پاورقی شماره ۵، صفحه ۱۱۴ سطر دوم پاورقی شماره ۲ و صفحه ۱۷۷ سطر آخر پاورقی شماره ۳، یادآوری شده است. این نکته بسیار کم رعایت شده است. برخی از تصرفات مصحح از این قرار است:

صفحه ۵۷ سطر ۲۰ که در هر دو نسخه (الف و ب) «خبر انما يعلم صدقه لو امتنع الكذب على الله تعالى؛ وخالفت السنة فيه» بوده که به جای آن «خبر، لا يعلم صدقه إلا بعد العلم بامتناع الكذب على الله تعالى؛ وخالفت السنة فيه» آمده است و گفته نشده است بر اساس کدام نسخه یا کتاب تغییر داده شده است.

صفحه ۱۸۸ سطر ۱۵، بر اساس کدام نسخه اصلاح شده است؟ آیا «الدائمون على العبادات» ترکیب غلطی است که مصحح آن را در متن به «الدائمون على العبادة» تغییر داده است؟
صفحه ۱۹۲ سطر ۹، «مقدمات» را به مقدمتان تغییر داده است؛ با اینکه هر دو نسخه (الف و ب) مقدمات است. گویا منظور علامه اشاره به دو مورد خاص نیست، بلکه منظورش اشاره به مقدماتی است که دو مورد از آنها را ذکر کرده است.

صفحه ۲۳۱ سطر ۱۲، آیه جمله «امنوا، استند الإیمان إليهم» غلط است و گویا نیست که مصحح آن را به «امنوا، استند

الفعل إليهم» تغییر داده است؟ بر اساس کدام نسخه؟

صفحه ۲۵۰ سطر ۱۳-۱۴. آیا جمله علامه «يفعل الإحسان لغرض النفع للعبيد...» غلط است و گویا نیست که به «يفعل الإحسان لغرض النفع على العبيد...» تغییر داده شده است؟ یا اینکه هر دو نسخه (الف و ب) یکسان و در هر دو «للعبيد» بوده است.

صفحه ۲۶۲ سطر ۱۱. آیا جمله علامه «إن كل من صدقه الله تعالى، فهو صادق» غلط است و گویا نیست که به «إن كل من يصدق الله تعالى فهو صادق» تغییر داده شده است؟ یا اینکه هر دو نسخه (الف و ب) یکسان و در هر دو «صدق الله» است.

صفحه ۲۸۴ سطر ۱۵، متن علامه در هر دو نسخه «لو كان المأمور قادراً» بوده است، که به «لو كان المأمور فاعلاً» تغییر داده شده است.

صفحه ۱۹۵ سطر ۵ پاورقی شماره ۱. اگر از نسخه الف می ماند، آیه کامل تر بود، ولی مصحح آن را تغییر داده است. صفحه ۲۰۰ سطر سوم و چهارم و صفحه ۲۷۶ دو سطر آخر متن، در نسخه اصل نبوده است. از کجا یا از کدام نسخه افزوده شده است؟

د) موارد جزئی و دیگری از لغزش ها یا کج سلیقگی های مصحح دیده می شود که برای نمونه به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. درج تصویر آغاز و انجام نسخه مجلس یا عنوان خط مؤلف. همان طور که در مقدمه آمده است یک صفحه از آغاز و سه صفحه از انجام نسخه مجلس نونویس است و در کتاب هم از آغاز و انجام (همان نونویس ها) تصویر آمده است. بهتر بود از صفحاتی تصویر گذاشته شود که خط مؤلف باشد.

۲. آوانگاری پشت جلد کتاب با نام کتاب مطابقت ندارد (ابضاح المخالفة) و در نام کتاب «مخالفة» بدون الف و لام است.

۳. عدم ارتباط زبان مقدمه با متن. از آنجا که کتاب عربی است و مصحح محترم تلاش کرده اند تمام پانوشتهای کتاب را به عربی ترجمه کنند، بهتر بود مقدمه کتاب که ۳۸ صفحه است نیز به عربی باشد.

۴. نوع ارجاع به منابع. معمولاً در ذکر منبع اگر متنی عین مصدر باشد، نشانی منبع ذکر می شود و نیاز نیست بگویم: «راجع النص فی...»، ولی اگر متن ما عین مصدر نباشد، با علامت اختصاری ر. لک یا رجوع کنید به... معلوم می داریم که این متن برگرفته یا تلخیص از مصدر است و نیاز نیست بگویم: «عن... بتصرف».

۵. نقل معانی لغت از کتب تفسیر. برای نمونه و لک به: صفحه ۲۱۳ واژه «الکهل» از تفسیر کبیر و صفحه ۱۸۴ پاورقی شماره ۱ «الدأب» از تبیان معنی شده است.

۶. ذکر شماره آیات در پاورقی. بهتر بود شماره آیات در متن در داخل کروشه اضافه می شد تا هم حجم پاورقی ها پایین بیاید

و هم یافتن آیات مورد نظر به سهولت انجام پذیرد.

۷. عدم ارتباط مقدمه با متن در برخی موارد. سطر آخر صفحه ۳۵ که در متن صفحه ۱۹۶ تکرار شده است، با هم فرق دارند؛ همچنین صفحه ۲۲ سطر دوم در صفحه ۱۰۴ پاورقی شماره ۲ تکرار شده است و با هم فرق دارند.

۸. اگر تعریب ها را نویسنده ای عرب زبان یا ویراستار متون عربی ملاحظه می کرد، شاید برخی ساختارهای واژگان را تغییر می داد؛ مثلاً جاء السيد الطباطبائي ببحث مشبع (ص ۱۱۳)؛ جاء العلامة الطباطبائي في البحث الروائي... (ص ۱۱۳).

۹. ارجاعات غیر ضروری. ارجاع به مصدر دیگر معمولاً برای توضیح بیشتر، بیان شاهد مثال، توجه به لغزش و... است.

ارجاعات بی ثمر که نقشی در متن ندارند، فایده ای جز شلوغی پانوشته صفحات ندارند. صفحه ۲۱۰ در پاورقی های ۱ و ۳ که در اولی از خواننده می خواهد تفصیل آیه را در تفسیر کبیر ببیند و در شماره ۲ توضیحی از مجمع البیان می آورد که در متن علامه هیچ نقشی ندارد؛ نیز رجوع کنید به صفحه ۲۱۶ پاورقی شماره ۲ که در توضیح متن علامه «ومصدقاً، أي جئتكم مصدقاً» از مجمع نقل کرده است که «مصدقاً نصب على الحال» است؛ نیز ببینید صفحات ۱۸۰ پاورقی شماره ۳ و صفحه ۲۶۰ پاورقی شماره ۲ و... .

۱۰. غلطهای چاپی در کتاب. در صفحه ۱۸۹ پاورقی شماره ۱، کتاب الخصال به جای الخصال و کتاب من لایحضره الفقیه، بدون کتاب آمده است. صفحه ۵۲ پاورقی شماره ۳ واژه «اسلامیین» به صورت اسلامین آمده است.

۱۱. برخی لغزش های مقدمه کتاب. صفحه ۱۸: در هر صورت جنبه بارز این تفسیر، بیان مخالفت های اهل سنت نسبت به نص قرآن است که صحیح آن «بیان مخالفت های اهل سنت با نص قرآن است». صفحه ۱۴: «سکه ها تغییر و به جای نام...» که صحیح آن «ضرب سکه ها...» است. نیز تعبیر علمای شافعیه (ص ۱۳)، احتجاج به جای احتجاج (ص ۱۶) از این موارد است. در پایان، به نسخه خطی دیگری از این کتاب اشاره می کنیم که مصحح به آن دسترسی نداشته است و معرفی نکرده است:

این نسخه به شماره ۷۹۱ در فهرست کتابخانه خانقاه نوردهش (نعمت اللهی) تألیف استاد عبدالحسین حائری معرفی شده است.

فهرست آن کتابخانه را می توانید در نشریه نسخه های خطی (ص ۹-۲۷۲)، دوره جدید، دفتر سیزدهم، به کوشش سید محمد طباطبائی بهبهانی (متصور)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ ببینید.